

فنون مباحثه از منظر امام صادق (ع)

مریم بیگی^۱

وحید بنیسی^۲

چکیده:

امامان معصوم (ع) چشمه های جوشان معرفت و گنجینه های حکمت الهی هستند که چون چراغی پر فروغ و خاموش نشدنی فراسوی علم را با پرتو افشانی خود روشن می کنند. آنان با اندیشه ها و افکار منور خود تاریکی های جهل را از بین برده و در هر زمان امید حق ستیزان را نوید می ساختند.

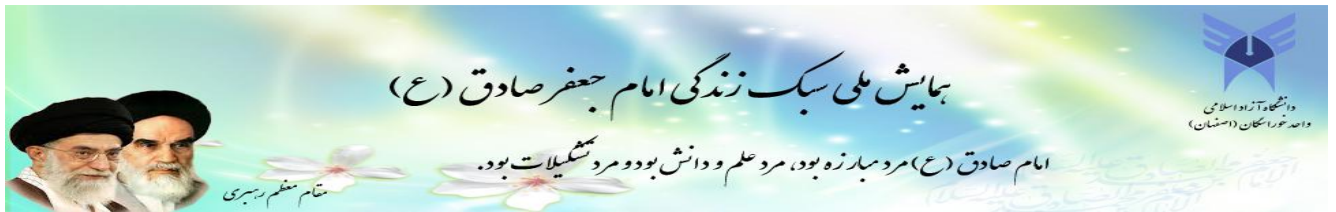
با اندکی تأمل در زندگانی امام جعفر صادق (ع) روشن می شود که قرآن در سیره و سخن آن امام بزرگوار جایگاه ویژه ای داشته و زندگی روزمره خود را با آیات قرآن آن چنان آمیخته بود که در تمام ابعاد پرتو افشانی می کرد.

امام صادق (ع) طی ۳۴ سال امامت با برکتش شور و نشاط علمی و فرهنگی خاصی در جامعه اسلامی گسترش داد که در تاریخ زندگی بشر کم سابقه بوده است. وی در میدان مبارزه با همه جریانات فکری به مخالفت برخاست تا عقاید باطل را بکوبد و اندیشه های منحرف را اصلاح کند و عقاید ناب اسلامی را به تشنگان حقیقت هدیه نماید. ولی سرانجام این بزرگ مرد تاریخ انسانیت، مورد خشم دستگاه غاصب عباسی قرار گرفت، زیرا هرگز منصور را خوش نمی آمد که شاهد پیشرفت علمی و شهرت روز افزون امام باشد. او ترس آن را داشت که شاید روزی امام کرسی خلافت را از زیر پایش بیرون بکشد و حکومتش را واژگون سازد، بنابراین در پی ضربه زدن به وجود مبارک آن حضرت بود تا این که سرانجام با انگور زهرآگین امام صادق (ع) را به شهادت رساند.

واژگان کلیدی: امام صادق (ع)، تربیت اسلامی،

^۱ دانشجوی مقطع دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان marbeigi@gmail.com

^۲ دانشجوی مقطع دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان



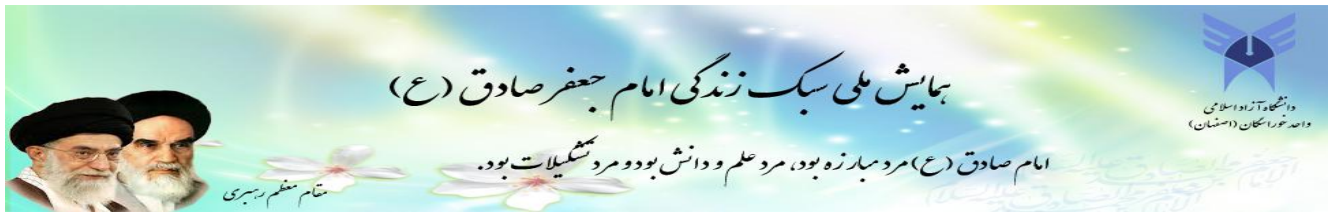
مقدمه:

نقش شگفت انگیز تعلیم و تربیت در زندگی انسان، بر هیچ خردمندی پوشیده نیست و تاکنون هم ضرورت آن مورد تردید قرار نگرفته است، چرا که تعلیم و تربیت صحیح می تواند فرد را به اوج ارزشها برساند و اگر غلط افتد، وی را به سقوط کشاند، زیرا آدمی در آغاز ولادتش فاقد علم و ادراک و تربیت و کمال است و به تدریج با تعلیم و تربیت مستقیم و غیر مستقیم، استعدادهای بالقوه او به فعلیت می رسد و رشد و تکامل می یابد، چنانچه قرآن مجید می فرماید: " وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ ۗ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ "

" و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچ نمی دانستید و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد، تا شکرگزار باشید". از این رو مکتب اسلام برای تربیت، در تمام مراحل و مقاطع زندگی (حتی قبل از ولادت و حین تولد و دوران شیرخوارگی و غیره)، دستورهای ویژه ای داده است تا انسان از کودکی در کانون خانواده و در آغوش والدین، معلم و فرهنگ محیط، تعلیم و تربیت مناسب و لازم را ببیند و برای مراحل عالیتر زندگی انسانی آماده شود و پرورش یابد. از این رو شکوفایی استعدادها و ارزشهای الای انسانی مبتنی بر تعلیم و تربیت است و انسان و وصولش به کمال نهایی، همه مرهون تعلیم و تربیت صحیح است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲).

در مسیر تکامل انسانی، داشتن مربی و راهنمای آگاه، صادق و دلسوز، شرطی لازم و اساسی است. آن کس که می خواهد دیگران را هدایت کند خود باید ره یافته باشد. علاوه بر آن، باید با صداقت و دلسوزی، تنها با در نظر گرفتن مصالح واقعی رهرو، او را در نیل به کمال حقیقی هدایت و دستگیری کند. یافتن چنین استاد، راهبر و رهنمایی، همیشه یکی از دغدغه های مهم رهروان راه حقیقت و جویندگان طریقت بوده است. بی شک معصومان علیهم السلام موفق ترین مربیان و سیره قولی و عملی آنها مطمئن ترین الگو برای والدین در امر ظریف و پرپیچ و خم تربیت است.

در میان ائمه ی معصومین، امام جعفر صادق (ع) جایگاه ویژه ای دارند زیرا که عمده ترین احادیث و روایات شیعی به ایشان منسوب است و مذهب شیعه به این دلیل به مذهب جعفری مشهور شده است. بر این اساس بررسی سیره و سخنان آن امام همام و استنباط و استخراج اهداف و روش های تربیتی از آنها دارای اهمیت ویژه ای است؛ لذا این مقاله بر آن است تا نکاتی از سیره تعلیم و تربیت امام صادق (ع) را در تربیت کودک و نوجوان یادآوری کند و گامی، هر چند ناچیز، در ترویج معارف اهل بیت بردارد.



علم امام صادق (ع) و اقدامات وی

آنچه به دوره امامت حضرت امام صادق (ع) ویژگی خاصی بخشیده، استفاده از علم بی کران امامت، تربیت دانش طلبان و بنیان گذاری فکری و علمی مذهب تشیع است و ایشان را مغز متفکر جهان شیعه می نامند. در این باره چهار موضوع قابل توجه است:

الف- دانش امام:

شیخ مفید می نویسد؛ آن قدر مردم از دانش حضرت نقل کرده اند که به تمام شهرها منتشر شده و کران تا کران جهان را فرا گرفته است و از احدی از علمای اهل بیت علیهم السلام این مقدار احادیث نقل نشده است به این اندازه که از آن حضرت نقل شده. اصحاب حدیث، راویان آن حضرت را با اختلاف آرا و مذاهبشان گردآورده و عددشان به چهار هزار تن رسیده و آن قدر نشانه های آشکار بر امامت آن حضرت ظاهر شده که دلها را روشن و زبان مخالفان را از ایراد شبهه لال کرده است.

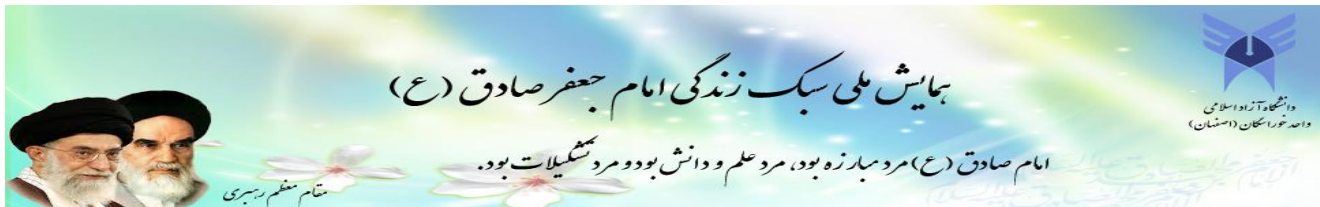
ب- ویژگی های عصر آن حضرت که منجر به حرکت علمی و پایه ریزی نهضت علمی شد:

عصر امام صادق (ع) همزمان با دو حکومت مروانی و عباسی بود که انواع تضییقها و فشارها بر آن حضرت وارد می شد، بارها او را بدون آن که جرمی مرتکب شود، به تبعید می بردند. امام با وجود آزارهای موسمی اموی و عباسی از هر نوع فرصتی استفاده می کرد تا نهضت علمی خود را به راه اندازد و دلیل عمده رویکرد حضرت، بسته بودن راه های دیگر بود. خلفا در صدد بودند با کوچکترین بهانه ای حضرت را از سر راه خود بردارند. لذا منصور می گفت: جعفر بن محمد مثل استخوانی در گلو است که نه می توان فرو برد و نه می توان بیرون افکند. بر همین اساس خلفا در صدد بودند ولو به صورت توطئه، حضرت را گرفتار و در نهایت شهید کنند.

ج- اولویتها در نهضت علمی:

ایشان با کوششی خستگی ناپذیر و شبانه روزی در مدت سی سال آیین اسلام و روح پیامبر و ولایت علی را زنده کرد و مکتب جعفری را پایه نهاد. اگر چه تمام امامان علیهما السلام پاسدار همین مکتب و آیین بودند، ولی موقعیت علمی او، به خصوص در آن موقعی که علما و حکما و فیلسوفان همگی مذاهب و ادیان آزادانه به نشر آثار خود می پرداختند، این قرعه به نام امام صادق علیه السلام افتاد. امام با تشکیل مدرسه علمی در مدینه و عراق و تربیت چندین هزار شاگرد و محدث و مفسر و خطیب و حکیم، آنچه را که باید می آموخت، آموخت و از آنچه باید پرده برمی داشت، پرده برداشت؛ به طوری که دشمن و دوست و مخالف و موافق به سرشار بودن علم و کمال، تقوی، تعالی فکر، قدرت نظر، همّت عالی و مکتب والای او اقرار می کردند. لذا اولویت در نهضت امام بر ترویج و شکوفایی فرهنگ دینی و مذهبی و پاسخگویی به شبهات و رفع التقاط شکل گرفت.

د- شیوهها و اهداف و نتایج این نهضت علمی

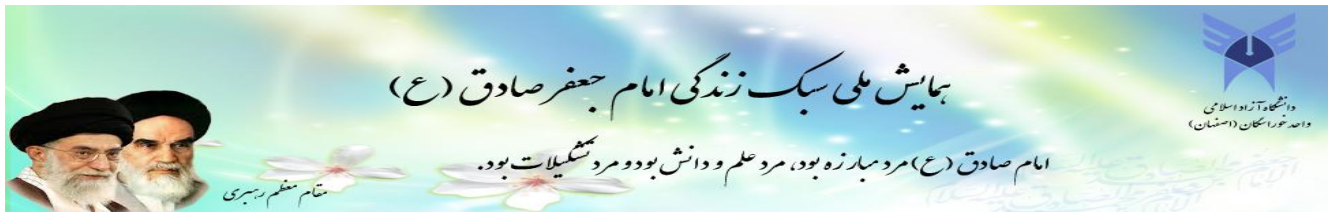


۱. تربیت راویان: از گذر ممنوعیت نقل احادیث در مدت زمان طولانی توسط حکام اموی، احساس نیاز شدید به نقل روایات و سخن پیامبر صلی الله و علیه و آله، امیرمؤمنان علیه السلام، امام علیه السلام را وامی داشت به تربیت راویان در ابعاد مختلف آن روی آورد. لذا اینک از آن امام در هر زمینه ای روایت وجود دارد و این است راز نامیده شدن مذهب به - جعفری - راویان با فرا گرفتن هزاران حدیث در علوم چون تفسیر، فقه، تاریخ، مواظب، اخلاق، کلام، طب، شیمی و... سدی در برابر انحرافات ایجاد کردند. امام صادق علیه السلام می فرمود: ابان بن تغلب سی هزار حدیث از من روایت کرده است. پس آن ها را از من روایت کنید.

۲- تربیت مبلغان و مناظره کنندگان: علاوه بر ایجاد خزائن اطلاعات (راویان) که منابع خبری موثق تلقی می شدند، حضرت به ایجاد شبکه ای از شاگردان ویژه همت گمارد تا به دومین هدف خود یعنی زدودن اختلاط و النقاط همت گمارند و شبهات را از چهره دین بزدایند. هشام بن حکم، هشام بن سالم، قیس، مؤمن الطاق، محمد بن نعمان، حمران بن اعین و... از این دست شاگردان مبلغ هستند.

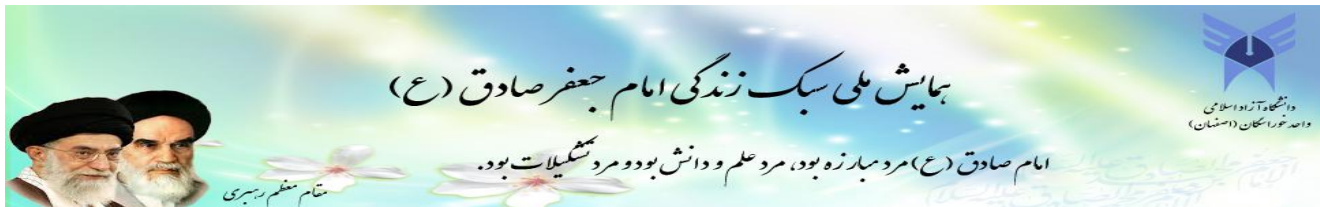
۳. برخورد با انحرافات ویژه: امام علاوه بر آن دو حرکت اصولی، برای رفع انحرافات ویژه نیز می کوشید، مانند آنچه از مرام ابوحنیفه در عراق گریبان شیعیان را گرفته بود، یعنی مذهب قیاس. مبارزه با برداشت های جاهلانه و قرائت های سلیقه ای از دین نیز در مکتب امام جایگاه ویژه ای داشت و حضرت علاوه بر حرکت کلی و مسیر اصلی، به صورت موردی با این انحرافات مبارزه می کرد.

رمز نیرومندی فرهنگ مذهبی جعفر صادق در این بود که از چهار رکن آن فرهنگ فقط یک رکن آن را مذهب تشکیل می داد و سه رکن دیگر عبارت بود از ادب، علم و عرفان. در تاریخ جهان سابقه ندارد که ادب و علم، در هیچ مکتب مذهبی به اندازه فرهنگ مذهبی جعفر صادق اهمیت داشته باشد. جعفر صادق (ع) می دانست و می گفت که یک مؤمن، برای اینکه دارای ایمان متقین بشود باید از علم و ادب برخوردار باشد. ایشان می گفتند ایمان یک فرد عامی، سطحی و بدون ریشه است. او بمناسبت عامی بودن نمی تواند بفهمد که به چه ایمان دارد و برای چه ایمان دارد و چون ایمانش دارای ریشه نیست ممکن است روزی ایمان را از دست بدهد اما آن مؤمن که از ادب و علم برخوردار می باشد چون می داند به چه و برای چه ایمان دارد تا روزی که زنده است ایمانش متزلزل نمی شود. امام جعفر صادق (ع) تعریف جامعی از ادب دارند، ایشان گفته اند که "ادب جامه ایست که بر آنچه می گویند و می نویسند می پوشانند تا در گوش و ذهن شنونده و خواننده جالبتر جلوه کند". نظریه دیگر ایشان راجع به ادب این است که "ادب ممکن است علمی نباشد اما علم بدون ادب وجود ندارد" که تعاریفی جامع و موجز از ارتباط ادب و علم است. امام صادق (ع) از جمله افراد نادر بودند که به ادب و علم هر دو علاقه داشتند. بالای سر ایشان در محلی که برای تدریس نشسته بودند این بیت نوشته شده بوده: یتیم آن نیست که پدرش مرده بلکه آن است که از علم و ادب بی بهره باشد. ایشان می دانستند که در جامعه ای که افراد آن ادیب و عالم باشند، تجاوز به حقوق دیگران، بندرت دیده می شود و اگر همه از ادب و علم برخوردار بشوند روابط افراد در تمام قسمت ها



تسهیل می گردد. ایشان فراگرفتن علم و ادب را از واجبات بشمار می آورند و واضح است که از واجبات دینی نیست بلکه از واجبات زندگی فردی و اجتماعی مسلمین بشمار می آید.

امام جعفر صادق بنای فرهنگ مذهبی شیعه را آباد و محکم کرد و برای اینکه آن بنا همیشه باقی باشد و کسی نتواند آن را ویران نماید، ارکان چهارگانه آن را تقویت نمود و بخصوص برای تقویت سه رکن مذهب و ادب و علم سعی بسیار کرد و آنقدر کوشید تا اینکه نیمه اول قرن دوم هجری قمری که دوره تدریس ایشان بود، در دنیای اسلامی آغاز دوره توسعه ادب و علم گردید و گرچه ایشان به تنهایی محرک ادب و علم نشد اما به تنهایی قدم به پیش نهادند و دیگران از ایشان سرمشق گرفتند.



ارشاد و تعلیم افراد از منظر امام صادق (ع)

۱. تأثیرات گفتاری و رفتاری انسانها بر یکدیگر

بدون شک، همه انسان ها در زندگی اجتماعی خود به صورت های گوناگون، بر یکدیگر آثاری مطلوب یا غیر مطلوب می گذارند. بیشتر این تأثیرات از راه گفتار است، و درصد کم تری نیز از راه رفتار می باشد. تأثیر گفتاری انسانها بر یکدیگر گاهی به صورت تعلیم و تعلم جلوه می کند و رابطه بین معلم و متعلم را می سازد، خواه به صورت تعلیم و تعلم رسمی باشد و خواه غیر رسمی. البته دایره تعلیم و تربیت بسیار گسترده است و به اشکال بسیار متنوعی می تواند صورت پذیرد. از اشکال آن دعوت، ارشاد، تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر است.

۲. ضرورت توجه به سطح مخاطب در گفتار

امام صادق (ع) بیان می دارند که انسان در مقام راهنمایی دیگران، باید به ظرفیت مخاطب توجه داشته باشد. نباید همه مطالب را یک جا به مخاطب منتقل کرد. ممکن است فردی ظرفیت پذیرش این حجم از مطالب را نداشته باشد علاوه بر این، برخی از موضوعات از جمله معارف بلند درباره توحید یا مقامات انبیاء (علیهم السلام) و اولیا است که همه کس توان درک آن را ندارد. این نوع مطالب، از جمله اسرار محسوب می شوند که نباید به همه کس گفت، و گرنه موجب گمراهی آنها می شود. این مسأله در مورد کتاب و نوشته نیز صادق است؛ همه چیز را نباید در هر کتابی نوشت، و گرنه ممکن است موجب انحراف برخی از مردم شود یا مطابق معنای عامیانه و عرفی تفسیر گردد؛

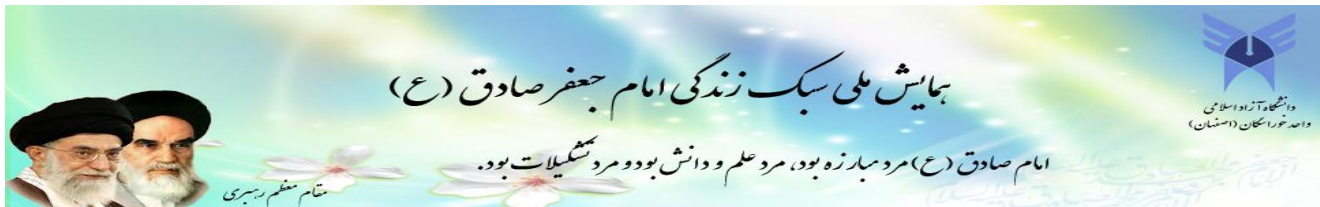
۳. "اسرار" یا گفتار بیرون از حد تحمل

در مقام ارشاد و تعلیم و تربیت باید ظرفیت شنونده را در نظر داشت و چیزهایی را به او گفت که صلاحیت آن را دارد. آنچه را شنونده صلاحیت شنیدنش را ندارد از "اسرار" است. و آن حضرت در فرمایشات خود به عبدالله بن جنذب، کسانی را که روش صحیحی در ارشاد دیگران دارند به صورت تلویحی، تعریف کردند و کسانی که اسرار ائمه (علیهم السلام) را فاش می کنند نکوهش گردیده اند. و در روایتی امام صادق می فرمایند: رَجِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَ مَنَارًا؛ خداوند رحمت کند (آن دسته از شیعیان ما را) که چراغ و راهنمایی برای دور و نزدیک بودند.

۴. توافق گفتار با کردار؛ شرط اصلی تأثیر گفتار

از دیگر نکاتی که در مقام ارشاد و تعلیم دیگران، به خصوص در تربیت و تبلیغ مذهب صحیح، باید بدان توجه داشته باشیم این است که رفتار و گفتارمان با هم توافق داشته باشد. «نور» به آرامی و ملائمت در دیگران اثر می گذارد، در حالی که «نار» می سوزاند و آزار دهنده است. در مقام ارشاد و هدایت دیگران، باید مثل نور بود، نه نار. نباید طوری حرف بزنیم که مخاطب و شنونده اذیت شود، نباید با تندی و خشونت برخورد نماییم، باید با ملائمت رفتار کنیم تا حرف حق در شنونده اثر کند. امام صادق (علیه السلام) در ادامه حدیث می فرمایند: کَانُوا دُعَاتًا لِيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودٍ طَاقَتِهِمْ؛ آنان (نه با زبان تنها بلکه) با اعمالشان و نهایت توانشان مردم را به سوی ما دعوت می کنند.

امام صادق (علیه السلام) در بخش دیگری از سخنانشان به صورت تلویحی، از کسانی که می خواهند مردم را به سوی ائمه اطهار (علیهم السلام) هدایت کنند اما کارشان نتیجه منفی دارد، نکوهش می کنند: لَيْسَ كَمَنْ يُذِيعُ أَسْرَارَنَا؛



نه مانند کسانی که اسرار ما را فاش می‌کنند. چنین کسانی به جای آن که به شیوه‌ای صحیح، مردم را به راه درست رهنمون شوند، با افشای اسرار اهل بیت (علیهم السلام)، از هدایت آنها جلوگیری می‌نمایند. بنابراین، باید مراقب باشیم و بکشیم که رفتارمان در دیگران اثر مطلوب داشته باشد و موجب هدایت آنان گردد نه آن که خدای ناکرده آنان را به گمراهی بيفکند.

دانشگاهی به وسعت تاریخ

در زمان امام صادق، شرایط بسیار خوبی جهت نقل روایات، برگزاری جلسات تدریس، و تشکیل مناظره در مکانهای مختلف مخصوصاً مکانهای اجتماع مسلمانان مانند مساجد، موسم حج و... به وجود آمده بود. خفقان اموی بسیار کاسته شده و قدرت مرکزی آنان رو به اضمحلال بود. بنی عباس نیز با تشکیل حکومت عباسی مشغول سرکوب مخالفان نظامی خود بودند و کسی مانع تشکیل جلسات بحث و تدریس امام نمی‌شد. لذا شرایطی برای امام صادق علیه السلام فراهم آمد که تقریباً برای هیچ کدام از ائمه هدی فراهم نبود. لذا امام صادق تنها کسی است که به تشکیل حوزه درسی و جلسات مناظره بسیار گسترده، تربیت شاگردان و نشر تفکر شیعی مبادرت می‌ورزد. کسانی که در جلسات درس امام حضور می‌یافتند، دانش طلبان و روایانی بودند که از جاهای دور می‌آمدند و هر گاه مراقبت و کنترل حکومتها برطرف می‌شد، کوفه، بصره، واسط، و حجاز نیز نخبگان خود را به مدینه و به محضر درس امام صادق گسیل می‌داشت. (الامام الصادق و المذاهب الاربعه)

انواع مناظرات

مناظرات امام صادق علیه السلام را می‌توان از جهات مختلف دسته بندی کرد.

۱. از نظر تعداد

الف. مناظرات فردی: در این گونه مناظرات، در طرف مقابل امام صادق علیه السلام، یک فرد به احتجاج می‌نشست.

ب. مناظرات گروهی: در این گونه مناظرات، در طرف مقابل امام صادق علیه السلام چندین نفر برای مناظره حاضر بودند.

بسیاری از مناظرات امام صادق در بین توده های مردم، خصوصاً در اجتماعات مذهبی چون مناسک حج و... برگزار می‌گردید.

۲. از نظر بحث و استدلال

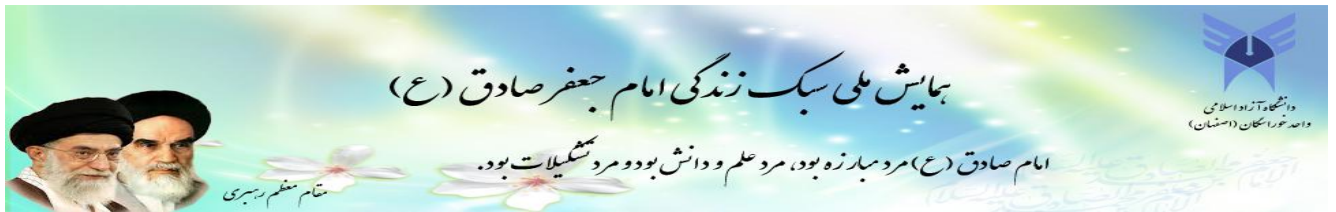
الف. مناظراتی که از آغاز تا پایان با استدلال و بحثهای متفاوت دو طرفه به پایان می‌رسید.

ب. مناظراتی که حضرت بیشتر در مقام پاسخ گویی به سؤالات مخالفین بوده و استدلال کمتر در قالب دو طرفه جریان می‌یافت.

۳. از نظر نتیجه

الف. مناظراتی که پس از استدلال و گفت و شنود، به ایمان آوردن فرد مقابل می‌انجامید.

ب. مناظراتی که پس از استدلال به ایمان آوردن فرد یا افراد مناظره کننده منجر نمی‌شد



شیوه های ورود به بحث

شیوه بحث ها و گفتارهای حضرت با دیگر اندیشان به روشنی گواه این مطلب است که ایشان پیوسته از ارایه جملات به منظور اسکات فرد مقابل، امتناع می ورزیدند. حضرت در استدلالات از مقدمات یقینی استفاده می کرد. القای روح آزاد اندیشی به منظور سرسپاری به حرف حق و تعمیم هرچه بیشتر مطالب و مباحث در قلب افراد، از روشهای وی میباشد.

۱. پرسش از دلیل مدعا و اقرار گرفتن از متن کامل ادعا

در بسیاری از مناظرات امام صادق علیه السلام دیده می شود که حضرت به یک مرتبه شنیدن ادعای طرف مقابل اکتفا نکرده و قبل از شروع بحث، خود مجدداً آن را بازگو نموده اند و با گرفتن اقرار ادعا، از وی تقاضای دلیل می نمودند که در این صورت زمینه تغییر رأی طرف مقابل از بین می رود.

۲. اهتمام به دلیل و برهان

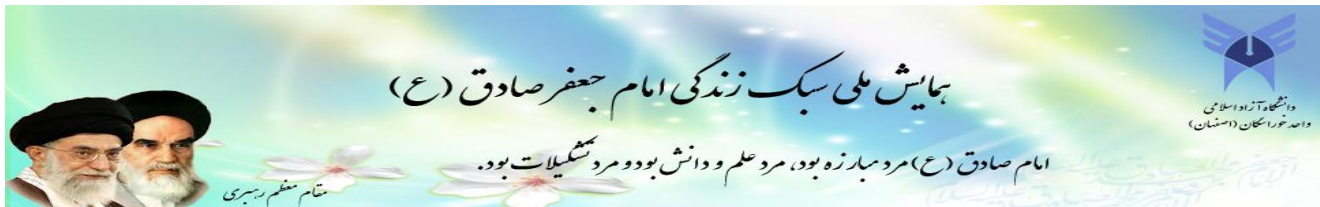
امام صادق علیه السلام اهتمام خاصی به آوردن دلیل و برهان داشتند و این امر در بسیاری از مناظراتشان کاملاً مشهود است

شیوه مناظرات امام صادق علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام آموزگار بزرگ بشریت بود که با فضایل و سجایای بی مانند مظهر اعلائی شرف و کمال انسانی به شمار می رفت. بر این وجود عظیم و شگرف بشری، در آشفته ترین اعصار تاریخ اسلامی و در هنگامه بحران ها، انقلاب های سیاسی، اختلاف ها، و آشفتگی های فکری و مذهبی وظیفه ای الهی محول بود و او در بحبوحه حوادث گوناگون و علیرغم مشکلات بی شمار، امر مقدسی را که بر عهده داشت، چنان پیش برد که در آن، عقل و اندیشه در حیرت و شگفتی ماند. وی بر تاریخ حیات اجتماعی و علمی و معنوی اسلام، تأثیری جاودانه گذاشت و نفوذ تعلیمات وی در سراسر این شئون آشکار است.

افاضات فکری، علمی و اقتصادی وی، بر پایه احکام اسلام قرار داد و مکتب او همان مکتبی است که شالوده اش به دست نبی اکرم صلی الله علیه و آله پی ریزی شد و امیر المؤمنین علی علیه السلام در آن به آموزگاری پرداخت، لیکن وسعت آموزشهای جعفر بن محمد علیه السلام و کوشش وی در پیراستن حقیقت اسلام از آنچه به ناروا بر این آیین آسمانی بسته بودند، موجب شد که مکتب اصیل افکار و عقاید اسلامی، به نام بلند او موسوم گردد و طریقه حقّه ای که شیعه امامیه، یعنی معتقدان و پیروان آن مکتب اصیل در پیش دارند، ((طریقه جعفری)) نامیده شود.

در عصری که از یک سو دروازه های قلمرو اسلامی بر روی دانشهای گوناگون گشوده شده و از سوی دیگر جنجال مکتبداران عقاید و مذهب سازان مختلف بلند بود، مکتب تشیع با ارشادات و راهنمونی های ((امام جعفر صادق)) موجودیت و اعتباری بی مانند یافت.



رتبه علمی، مقام زهد و پارسایی، بزرگی، وقار و مکارم اخلاق این پیشوای راستین در میان هم عصرانش زبانزد خاص و عام بود و چنان که گفته شد، پیوستگی به مکتب فضیلت وی تا آنجا مایه مباهات و افتخار به شمار می رفت که جمعی از بانیان مذاهب و صاحبان مکاتب دیگر نیز اعتبار خویش را به حساب شاگردی و نقل حدیث از او می نهادند.

امام صادق، جعفر بن محمد علیه السلام در هنگام بحث و استدلال، به مدعی مجال اقامه برهان و اثبات حجت می داد و در این میان هر چند سخنان باطل و ناستوده می شنید، خشمگین نمی شد و کلام مدعی را قطع نمی کرد، بلکه پس از پایان گفتار وی، لب به سخن می گشود و در ردّ گفتار او به استدلال می پرداخت و وی را به حجت خویش ملزم می کرد.

با بررسی و تحلیل مناظرات امام صادق با دیگر اندیشان، شیوه های مختلف آن حضرت در مناظراتشان استنباط شده که در این قسمت هر شیوه با ذکر نمونه ای از بحث ها، ارائه خواهد شد

۱. دعوت به توحید و اثبات وجود خدا

همه انبیا و اولیای الهی به بیان توحید اهتمام داشتند. ساده ترین طریق درس توحید همان است که خداوند متعال در قرآن بیان فرموده و آن، پی بردن به مؤثر از راه آثار، از مصنوع به صانع، و از مخلوق به خالق است. آنجا که می فرماید:

سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحقّ او لم یکف بریک انه علی کلّ شیء شهید (فصلت)

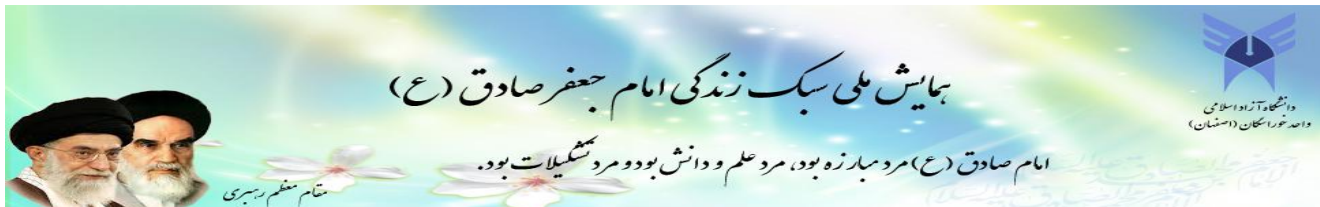
به زودی آیات خود را در بیرون و درونشان به ایشان می نمایانیم تا آن که بر آنان آشکار شود که آن حقّ است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است.

امام صادق علیه السلام نیز به دلیل توسعه دولت اسلامی به ویژه در علوم طبیعی، توحید را از همین راه به مردم تعلیم نمود. بنابراین سبک دعوت به توحید در مکتب امام جعفر صادق همان روش تعلیم قرآن است که اکثریت آن را درک می نمایند.

امام صادق در تعلیمات توحیدی خود فرمودند: اگر مردم اهمیت و ارزش خداشناسی را می شناختند، چشم از آثار او بر نمی داشتند. اگر مردم فضیلت توحید را در می یافتند، از این زندگی دنیا چشم می پوشیدند و دنیا با تمام متاع خود در نظر آنها کوچک می نمود، آنقدر که برای آن قدمی بر نمی داشتند و تمام نعمت های دنیا را با یک لحظه معرفت خدا مقابله نمی کردند، و هرگاه به آثار الهی و آیات حق در این دنیا می نگریستند لذتی می بردند که در هیچ مرتبه ای وجود نداشت مگر در روضات بهشت؛ آن هم با اولیای خدا.

امام صادق علیه السلام در ادامه چنین می فرمایند:

انّ معرفة الله عزّ و جلّ انس من کلّ وحشة و صاحب من کلّ وحدة و نور من کلّ ظلمة و قوة من کلّ ضعف و شفاء من کلّ سقم



معرفت خدا و شناختن او، جلّ و علا، انیس هر وحشتی، دوست و همنشین هر تنهایی، و نور هر ظلمت و تاریکی، قوت و نیروی هر ضعف و ناتوانی، و شفای هر گونه مرض است.

امام صادق علیه السلام در تعلیماتش به مفضل بن عمر در حضور زناده، از راه شناخت، آگاهی، تفکر، و تدبیر در نباتات، جمادات، حیوانات، و انسان و علم به تکامل وی و آثار نفسانی او، با توجه به این که این همه آثار را نمی توان بدون مؤثر و این نظم را بدون مدبّر و حکیم خالق دانا شناخت، توحید را تعلیم می نماید.

بنیاد مکتب جعفری بر پایه توحید، ایمان به مبداء و معاد و مبانی علمی بود. لذا استدلال ها و براهین عقلی بسیاری را به کار برد و برای احتجاج در مورد مبانی توحید از طب و نجوم و... که پایه های خدانشناسی است، سخن به میان کشید. درباره بسیاری از آیات قرآن کریم نیز تفسیرهایی را بیان نمودند. با توجه به این که از سرچشمه وحی و الهام سیراب می شد و ارشاد و هدایت افراد بشر را به عهده داشت، آیات قرآن کریم را نیز تفسیر می نمود.

۲. پاسخ کوتاه و مستدل

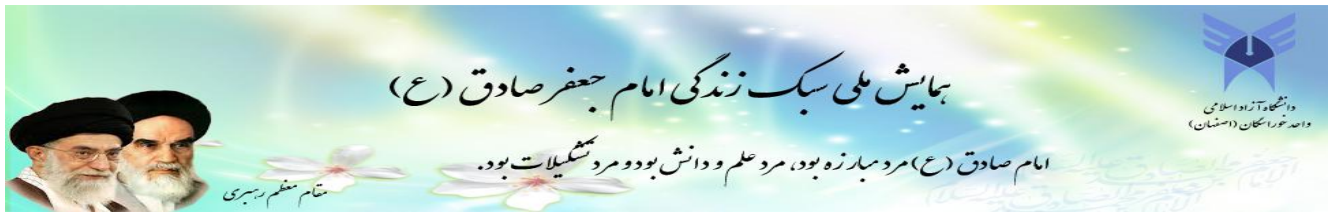
گاهی حضرت با پاسخی کوتاه و مستدل، به سؤالات مختلفی که در طول مناظرات پرسیده می شد، سؤالات کننده را قانع و مجاب می نمود.

حضرت کاملاً به سؤالات و ادعاهای افراد گوش می داد و بعد با استدلالی قاطع به او پاسخ می داد. گاهی سؤالات طولانی بودند.

برخورداری از موضع مناسب برای ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگهای بیگانه و مقابله با آنها، استدلال های عقلی قوی و استوار می طلبد. قبل از هر چیز، لازم است یافته های مخاطب ارزیابی گردد و نسبت به یافته های یقینی و آگاهی های مشکوک وی، آگاهی به دست آید و بحث و گفت و گو در قلمرو مشکوکات ادامه یابد. اگر مناظره کننده بتواند مشکوکات را آسیب پذیر سازد و میزان آنها را کاهش دهد، به آماده کردن زمینه پیروزی دست یافته است.

امام صادق علیه السلام در موارد بسیاری از مناظرات، از استدلال های عقلی استوار، برای آسیب پذیر کردن مشکوکات طرف مقابل استفاده می کردند. ایشان در ارائه استدلال خود برای قانع کردن طرف مقابل، تدرّج داشتند. به این صورت که پس از مقدمه چینی، شخص را از مرحله انکار به مرحله شک آورده و حاصل آن چنین است که امام در موارد زیادی به مخاطب می فرماید: چرا شما بر آنچه ندیده اید، حکم صادر می کنید؟

طریق استدلال در مقابل یک فرد طبیعی، دلالت ذاتی مصنوعات و افعال الهی بر وجود آفریدگار می باشد؛ چرا که هر فعلی دلالت ذاتی بر فاعل و هر بنایی دلالت ذاتی بر بنا دارد. در مقابل همین منطق بود که ماتریالیست های سرسخت معاصر ائمه علیهم السلام، اظهار عجز می کردند و سر تسلیم فرود می آوردند. ((ابن ابی العوجاء)) درباره امام صادق می گوید:



او را ملکی دیدم که هر گاه بنخواهد متجسم و متسجد می شود... به اندازه ای آثار قدرت خدا را که من در خود می یافتم بیان کرد که نزدیک بود خدا را به من نشان دهد و با هر که سخن گفتم ، مرعوب نگردیدم ؛ چنان که در محضر وی مرعوب شدم .

۴. ایجاد صورتهای مختلف برای مدّعی فرد مقابل (سبر و تقسیم) (التعريفات)

امام صادق علیه السّلام اگر با مسئله یا مطلبی که از جنبه ها و ابعاد مختلف ، احکام متعددی پیدا می کرد مواجه می شد، پس از شنیدن ادعای خصم ، در اولین سخنان خود ادعای فرد مقابل را به صورت ها و احتمالات مختلف تقسیم می نمود و با تجزیه و تحلیل دقیق ، آن را باطل می کرد. از این شیوه به عنوان روش استدلالی ((سبر و تقسیم)) سخن به میان می آید.

. حضرت امام صادق علیه السّلام ضمن گفت و گوهایش با گروههای مختلف با استفاده از واژه های مؤ دبانه و احترام آمیز آنها را مورد خطاب قرار می داد. مثلاً هنگامی که زندیقی از مصر برای مناظره با حضرت به مدینه و بعد از آن به مکه آمده بود، حضرت او را چنین خطاب می کند: ((یا ابا اهل مصر؛ ای برادر اهل مصر)) و نتیجه مناظره وی با امام این بود که زندیق ایمان آورد و امام نیز یکی از اصحاب خود به نام هشام بن حکم را مأمور تعلیم آداب و شرایع اسلام به او نمود. (الاحتجاج)

علاوه بر این مناظرات امام صادق از شرایط کلی اخلاقی نیز برخوردار بود که به پاره ای از آنها اشاره می شود:

۱. سعه صدر

۲. برخورد هدایتی و دلسوزانه

۳. شنیدن کامل ادعا

۴. عدم خود ستایی هنگام غلبه

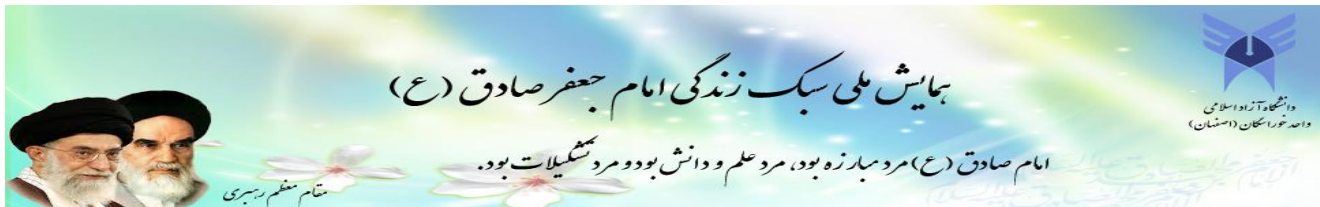
۵. رعایت ادب و احترام

۶. باطل کردن مدّعی فرد با استفاده از کلام وی

برای باطل کردن مدّعی خصم ، از دو طریق می توان عمل نمود:

۱. صفتی در سخن طرف مقابل واقع شود به کنایه از چیزی که حکم خاصی از آن اثبات گردیده و شخص آن حکم را برای غیر آن شیء اثبات نماید.

۲. حمل لفظی که در سخن دیگری آمده برخلاف مراد و منظور او؛ در صورتی که با ذکر متعلق آن حمل را بپذیرد. از هشام بن حکم روایت شده که گفت : ابو شاکر دیصانی گفت : در قرآن آیه ای است که دیدگاه ما را تقویت می کند. گفتم : کدام آیه ؟ گفت : آیه ای که می گوید: ((و او کسی است که در آسمان اله است و در زمین اله است)). من پاسخش را ندانستم تا به حج رفتم و امام صادق علیه السّلام را از آن آگاه ساختم و امام فرمود: این سخن زندیقی خبیث است ! هرگاه به سوی او بازگشتی ، به او بگو نام تو در کوفه چیست ؟ او می گوید: فلان . بگو نام



تو در بصره چیست؟ او می گوید: فلان و تو بگو پروردگار ما نیز به اینگونه هم در آسمان اله نامیده می شود و هم در زمین و هم در دریا. او در همه مکانها اله نامیده می شود.

هشام می گوید: بازگشتم، نزد ابوشاکر رفتم و آگاهش ساختم. او گفت: این پاسخ از حجاز به اینجا رسیده است. (بحار الانوار)

در این مناظره امام با بهره گیری از کلام خصم، راه هر گونه مناقشه ای را بسته و او را به عجز می کشاند. ۷. قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر

امام صادق علیه السلام در برابر شبهاتی که زنادقه ایجاد می کردند، به جای بحث و استدلال های پیچیده، با طرح سؤالاتی ساده و بیدار کننده، مخاطب را به عجز می کشاند و این همان چیزی است که در شیوه مناظرات حضرت ابراهیم علیه السلام در برخورد با نمرود مشاهده شد.

۱. گاهی خود حضرت ابتدا از افراد سؤال می کرد. هر کس ادعایی داشت، با سؤالاتی که از پرسید، آنها را متقاعد می کرد، به جهل خودشان آگاهشان می نمود، و آنها را آماده شنیدن حقیقت می ساخت؛ یعنی از مرحله انکار به مرحله شک رسیده و در این زمان آنها آماده شنیدن حقایق و در نتیجه پذیرفتن آن می شدند.

گاهی حضرت در مورد مسئولیت هایی که بر عهده افراد بود، سؤال می کردند تا خود افراد متوجه شوند که طبق کتاب، سنت و سیره ائمه عمل نمی کنند. مثلاً در برخورد با ابن ابی لیلی که از زنادقه متکلم بود و سمت قضاوت را در حکومت بنی عباس بر عهده داشت، این گونه عمل کرد. (الاحتجاج)

۲. گاهی خود حضرت از افرادی که به قصد مناظره به حضورش می رسیدند، سؤالاتی را می پرسید تا آنها که منکر هستند، بعد از آگاهی یافتن، به مرحله شک و بعد از آن به مرحله آمادگی شنیدن حرف حق برسند. مانند مناظره مرد شامی که به قصد مناظره به خدمت حضرت رسیده بود. (الاحتجاج)

۳. گاهی نیز حضرت از شخصی که به نزد او می آمد و سؤالاتی داشت، پرسش هایی را می پرسید تا با توجه به پاسخ فرد و ادعایش، وی را مجاب نماید و عقاید حق را اثبات کند.

۴. امام گاهی با سوالاتی که از افراد می پرسیدند، آنها را متوجه عقاید توحیدی می کردند

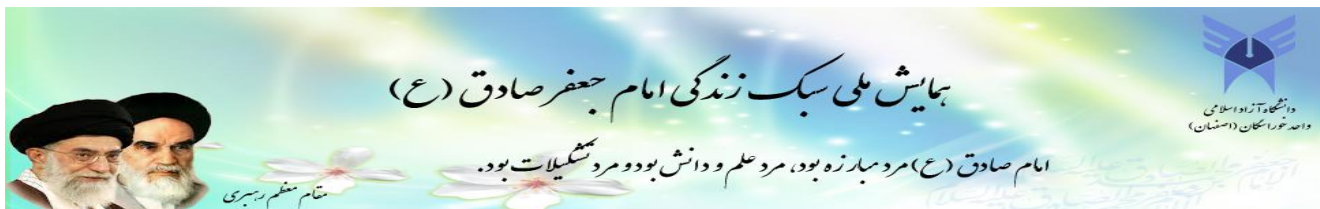
۸. تذکر دادن به امور ملموس در زندگی

از هشام بن سالم روایت شده که گفت: به امام صادق گفته شد: پروردگارت را به چه شناختی؟ حضرت فرمود: به فسخ تصمیم ها و نقض اراده ها؛ تصمیم گرفتم آن را بر هم زد، اراده کردم آن را گسست. (بحار الانوار)

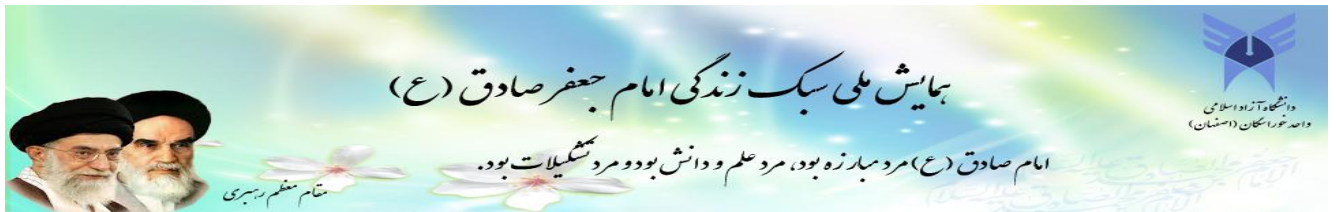
امام صادق علیه السلام در این پرسش و پاسخ با تذکر دادن به امور ملموس در زندگی انسان، بر ربوبیت ((الله)) و حضور تدبیر الهی در حیات بشر استدلال کرده است.

۹. برخورد کوبنده

امام صادق با ابن ابی لیلی که گفته شده بود قاضی مسلمانان است، برخورد تندی داشت، به طوری که وقتی حضرت از او می پرسد که به چه چیز در بین مردم حکم می کنی؟ وی در پاسخ می گوید: با آنچه از رسول خدا و



ابوبکر و عمر به من رسیده است . حضرت می فرماید: آیا رسول صلی الله علیه و آله در مورد حضرت علی علیه السلام نفرموده که : اءقضاکم علی؟ وی می گوید: بله ، این حدیث بین مردم مشهور است . حضرت می فرماید: اگر تو را به خدمت رسول خدا ببرند و از تو بپرسند که چرا به غیر حکم علی مرتضی حکم می کنی ، چه خواهی کرد؟ راوی می گوید: رنگ ابن ابی لیلی بعد از استماع این کلام حضرت زرد شد. وی از حضرت می خواهد که در آن مورد سخنی با او نگوید و من هم در آن مورد سخنی نمی گویم . (الاحتجاج)



بهائش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

مقام معظم رهبری



بررسی شیوه های امام صادق

از تحلیل و بررسی مناظرات امام صادق علیه السلام با گروههای مختلف که درباره عقاید اسلامی صورت گرفته بود، استنباط می شود که راه امام صادق همان راه قرآن است و روش امام صادق در مناظرات کلامی مانند اهل بیت علیهم السلام راهی میانه است، همان طور که قبلاً نیز بیان شد، حضرت با پیروی از کتاب خدا جدال را دو گونه می دانند:

۱. جدال آحسن و نیکو

۲. جدال غیر آحسن

امام صادق علیه السلام اساس مناظرات خود را نیز بر همین پایه نهادند. وی علاوه بر نشر علوم در مدینه بارها حلقه درس خود را به کوفه نیز منتقل می کرد که به مانند قلعه و دژی مستحکم برای ظهور و انتشار تشیع بود، حضرت درسها را در مسجد کوفه، در زاویه ای که هم اکنون مقام امام صادق نامیده می شود، القاء می کردند و از احوال روات هم معلوم می شود که بیشتر آنها اهل کوفه بودند. (اسات و اءبحاث)

نتیجه گیری:

امام صادق دیدگان و گوشهائش را بر وقایع و قضایایی که در آن عصر و زمان اتفاق می افتاد نسبت، بلکه آنها را کاملاً شناخت تا با آنها برخورد نماید. در غیر این صورت اگر امام در مقابل این مسائل سکوت می کردند، چگونه نحوه مواجهه با گروههای مختلف دشمنان را متوجه می شدیم.

امام صادق نسبت به فلسفه و راه و روش فلاسفه علم کامل داشت. وی در ردّ شبهات، مرجع زمانش بود و در این مسئله هم شایسته ترین فرد بود. این امر نیز به دلیل احاطه کامل ایشان به علم بود؛ چرا که او افق وسیعی در معرفت و شناخت داشت و هیچ یک از علمای عصرش چنین ویژگی را نداشتند.

بنابراین با مسائلی که در آن زمان علیه اسلام مطرح می کردند، چنین مقابله نمودند که:

۱. امام صادق علیه السلام به ردّ دشمنی و نیز پاسخ گویی به احتجاجات گروههای مختلف اکتفا نکرد، بلکه سعی نمود تعداد افرادی را در مقابله با آنها، در زمانها و مکانهای دیگر، تربیت و تعلیم نمایند.

۲. امام صادق به غلات اجازه نمی داد در مورد او و اهل بیت علیهم السلام چیزی بگویند که در آنها وجود ندارد. در مقابل آنها با جدّیت می ایستاد، آنها را لعن و تکفیر می نمود و از آنها تبری می جست.

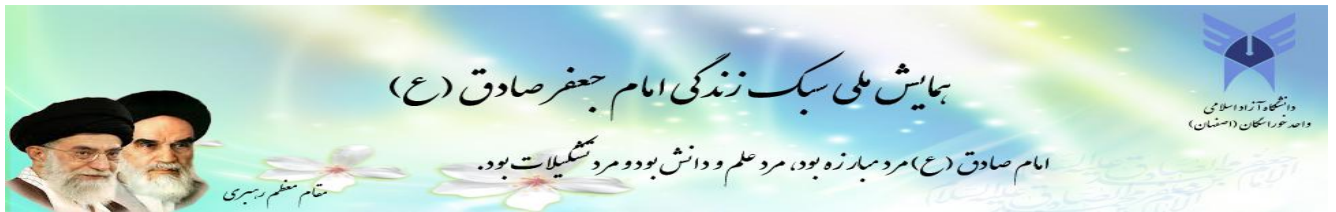
۳. امام صادق اصحاب و راویان خود را از انفصام بین قول و عمل و عقیده و سلوک بر حذر می داشت و آنها را نصیحت می کرد که مردم را با رفتارشان آموزش دهید نه با مواعظ و ارشادات.

بنابراین آنچه از سیره امام صادق نتیجه گرفته می شود به قرار زیر است.

۱. ضرورت اطلاع از مشکلات عصر و ضرورت رجوع به قرآن و سنت در مواجهه با آن مشکلات و نیز ایجاد راه حل هایی که در ضمن آن شریعت و نیز مردم حفظ شوند.

۲. تکیه بر تربیت اسلامی و مواجهه با انحرافات و شبهات جدید که در اثر تفکرات انحرافی غلط روی می دهد.

۳. سعی در تلاش در تربیت مبلغین علیه این افکار و در مرحله بعد، نقد این تفکرات.



۴. پالایش نقطه نظرات و افکار خود از تمام مظاهر غلو. این موارد تنها زمانی امکان پذیر است که مسلمانان و به ویژه رهبران آنها، از علما و اندیشمندان، نسبت به مسئولیت و وظیفه عمیقی که در مقابل آینده امت دارند، احساس مسئولیت نمایند.

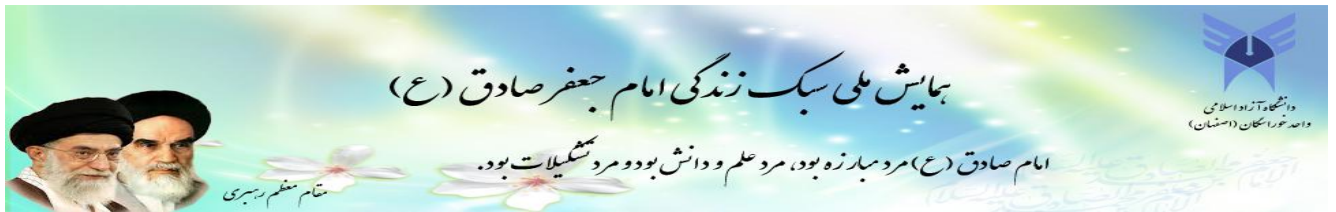
۵. امام صادق علیه السلام در مناظرات و بحث هایش، برای اثبات وجود خدا از طرق مختلف افراد را به توحید دعوت می نمود. به این صورت که فطرت های توحیدی آنها را بیدار می کرد و به آیات و نشانه های پروردگار، استدلال می نمود.

۶. امام صادق نیز همانند قرآن با استدلال های ساده عملی و محسوس و به دور از پیچیدگی های کلامی و فلسفی، انسانها را به تفکر وامی داشتند و در این راستا از نزدیک ترین امور محسوس، برای پیمودن کوتاه ترین راه رسیدن به مقصود بهره می جست. به همین جهت پاسخهای امام صادق حیرت آور و غیر قابل مناقشه بود.

۷. امام صادق برای این که مطلب را به ذهن نزدیک تر کند، مثال می زدند و یا با طرح سؤال، مخاطب را به اعتراف می کشاندند و گاهی نیز به آثار و عواقب منفی آن اعتقاد باطل اشاره می کردند تا اگر مخاطب قابل هدایت است در قلب او اثر گذارد و اگر اهل عناد و لجاج است، او را به سکوت وادار نماید.

منابع:

- قرآن مجید
- آیت الله مصباح یزدی، محمد تقی، پنجاهای امام صادق علیه السلام به ره جویان صادق، (۱۳۸۳)، جلد اول و دوم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،
- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۳۵
- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵۳
- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵۴
- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۶۵
- الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۳۸.
- الامام جعفر الصادق علیه السلام دراسات و ابحاث، ص ۲۵۹.
- بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۳
- بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۹.
- حسینی، سیده فاطمه میرصفی (۱۳۹۰)، شیوه مناظرات انبیا و امام صادق (علیهم السلام)، تهران: امیر کبیر، ۲۹۰ص
- عبدالقاهر جرجانی التعریفات، ص ۶۸
- عزیزی، عباس، (۱۳۸۱) فضایل و سیره امام صادق علیه السلام در آثار علامه حسن زاده آملی، تهران: صلاه، چاپ اول، ۱۲۸ ص



- فصلت ص ۵۳.
- قمی، حاج شیخ عباس، (۱۳۷۷) کلیات منتهی الامال زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، جلد اول و دوم، انتشارات جاویدان، ۱۲۰۴ ص
- کاردان، علی محمد و همکاران، (۱۳۸۶)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، جلد اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: انتشارات سمت،
- مرکز مطالعات اسلامی استراسبورک: ترجمه ذبیح الله منصوری، (۱۳۸۱) مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق (ع)، تهران: بدرقه جاویدان، ۵۰۳ ص